

سیاق و اثر آن بر فهم و ترجمه قرآن کریم

علیرضا محمدرضایی^{۱*}، فاطمه ناصری^۲

۱. دانشیار پردیس فارابی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس فارابی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۳۰)

چکیده

یکی از راه‌های درک معنای درست واژگان و ترکیب‌های قرآن کریم و ترجمه و معادل‌یابی درست آن، توجه به سیاق است، چرا که قرینه‌های سیاقی، مشخص‌کننده معنا هستند. سیاق در تفسیر واژه، تعیین معنای جمله، ترتیب نزول آیات، شناخت آیات مکی از مدنی، تعیین مرجع ضمیر، فهم کلمه یا جمله محذوف، و تعیین مصداق کلمه نقش بسزایی دارد. اهمیت این پژوهش در اینست که از ارزش انفرادی و ترکیبی واژگان و جمله‌ها پرده برمی‌دارد و به مترجم هشدار می‌دهد که برای ترجمه درست، باید به مبانی نظری توجه داشت، سیاق کلام را شناخت و از میان معانی متعدد، معنایی را برگزیند که منظور اصلی گوینده را برساند. لذا ضرورت دارد که به همنشینی واژگان قرآن، شرایط زمان نزول، و ترکیب‌ها دقت شود. این پژوهش با تکیه بر منهج تحلیلی به توصیف انواع سیاق و تحلیل نمونه‌هایی از آیات شریفه قرآنی می‌پردازد تا مترجم و خواننده را به چراغ‌های راهنما و لزوم پایبندی به رعایت قانون‌ها و در نظر گرفتن شرایط متوجه کند. مهم‌ترین نتایج حاکی از آنست که کلمات و آیات قرآن به صورت قاعده‌مند، با یکدیگر در ارتباطند و کیفیت چینش آنها و همایی واژگان، معنای ویژه‌ای به آن می‌بخشد. قرآن ماهیت تک‌وجهی ندارد و متناسب با موقعیت نزول، مقتضیات آن عصر و نوع بیان گوینده، زوایای فهم آیات متفاوت است.

واژگان کلیدی

ترجمه، تعدد معنایی، سیاق، سیاق قرآن، معنا، واژه.

مقدمه

لغت‌شناسان و فرهنگ‌نگاران برای واژه سیاق، معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند و از جمله: راندن، شیوه، نگارش محاسبات به روش قدیم، مهر زنان و در پی هم آمدن. به‌طور کلی معنای لغوی سیاق، بر حرکت و جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر دلالت دارد، مانند: راندن چارپایان، حرکت ابر، حرکت دادن مردم رو به جلو و ... برخی درباره اصل این واژه گفته‌اند: «اصل این واژه، سواق بوده و واو به یاء تبدیل شده است و مصدری است برای فعل ساق یسوق» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۱۷). در قرآن کریم، با توجه به ریشه ساق و معنای فوق‌الذکر آیات ذیل در خور توجه است:

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر: ۹).

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳).

«وَنَسُوقَ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا» (مریم: ۸۶).

هرچند محققان تعریف اصطلاحی سیاق را با عبارات‌ها و الفاظ متفاوت آورده‌اند، همگی یک مفهوم را می‌رسانند. عبده الراجحی در این زمینه می‌گوید: «مجموعه شرایطی که سخن را دربر می‌گیرد» (فوزی، ۲۰۱۱: ۱۱۱). «سیاق سخن در واقع نحوه قراردادی کاربرد زبانی است که در یک محیط یا بافت معین، مناسب است و می‌توان آن را موقعیتی (برای مثال: در کلیسا)، حرفه‌ای (در میان وکلا)، یا موضوعی (در میان زبان‌شناسان) دانست» (یول، ۱۳۸۸هـ: ۲۹۴). «مقصود از سیاق هر گونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آنها را بفهمیم، پیوند خورده است؛ خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمه‌های دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، خواه قرینه‌حالی باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در فهم موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد» (صدر، ۱۴۱۰ق: ۱۰۳). در

تفسیر المنار آمده است: «بی تردید، برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست» (رشید، بی‌تا، ج ۱: ۲۲). حال با همه این تفصیل، وظیفه مترجم در انتقال معنا، بس گرانبار است و او را بایسته و شایسته خواهد بود که برای معادل‌یابی واژگانی، به مؤلفه‌های گوناگونی همچون سیاق توجه کند.

به‌عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، با اینکه در این آیات قبل و بعد خطاب به‌صورت عام است نه خاص، یکی از مترجمان منظور از والدین را امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دانسته و در ترجمه تفسیری خود به این امر اشاره کرده است (تفسیر فیض الاسلام)؛ از همین‌رو درک سیاق و انواع آن برای درک درست عناصر واژگانی ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌کند؛ لذا این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است:

- چگونه سیاق بر جهت‌دهی معادل‌یابی در ترجمه اثرگذار است؟
- چگونه انواع سیاق، با متن پیوند می‌یابد و برای مترجم نوع‌گزینش را تعیین می‌کند؟

پیشینه پژوهش

در این زمینه، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته‌اند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. السیاق وأثره فی توجیه المعنی فی تفسیر الطبری، دکتر محمد بن عدده، رساله دکتری، دانشگاه محمدبن عبدالله مغرب، ۱۴۱۸ هـ.ق: که تعریف سیاق از دیدگاه دانشمندان قدیم، اصطلاحات و قواعد کلی سیاق از نظر ابن جریر، عناصر زبانی سیاق و دلالت‌های صوتی، صرفی و نحوی و عناصر غیرزبانی سیاق: گوینده، شنونده، اسباب نزول، قصه‌های پیامبران و امت‌ها، و دو عنصر زبانی و مکانی با تکیه بر تفسیر ابن جریر طبری از مباحث آن است.
۲. الخطاب القرآنی دراسة فی العلاقة بین النص والسیاق مثل من سورة البقرة، دکتر خلود ابراهیم سلامه العموش، رساله دکتری، دانشگاه العربیه، ۱۹۹۸ م: که در آن تعریف اصطلاحی متن، سیاق و خطاب و در ادامه خطاب قرآن در سوره بقره و نوع متن و سیاق آن و رابطه میان متن و سیاق در کتاب‌های علوم قرآن، تفسیر، اصول فقه، اعراب القرآن، و کتاب‌های جدید عربی و غربی بیان می‌شود.

۳. دلالة السياق، ردة الله بن ردة بن ضيف الله الطلحي، رسالة دكتري، دانشگاه أم القرى، ۱۴۲۴ هـ: به بررسی زبانی سیاق در فرهنگ عربی و تفکر غربی می‌پردازد. مفهوم سیاق را از دیدگاه زبان‌شناسان، دانشمندان علم بلاغت، مفسران و دانشمندان علم اصول و همچنین در مورد سیاق متن، مفهوم و عناصر تشکیل‌دهنده متن و روابط واژه‌نامه‌ای سیاق و موقعیت و عناصر آن را بیان می‌کند.

۴. السياق ودلالته فی توجیه المعنی، الدكتور فوزی إبراهيم عبدالرزاق، رسالة دكتري، دانشگاه بغداد، ۱۴۱۶ هـ: در این کتاب به مفهوم سیاق در لغت و اصطلاح و مفهوم آن در فرهنگ‌های لغت عربی، کاربردهای قرآنی و گفته‌های دانشمندان، تأثیر واژه بر تعیین سیاق، تفاوت‌های زبانی میان کلمات و سیاق معنایی اشاره می‌شود.

۵. أثر السياق فی النظام النحوی مع تطبيقات علی کتاب (البیان فی غریب القرآن لابن الأنباری)، دکتر نوح الشهري، رسالة دكتري، دانشگاه أم القرى، ۱۴۲۶ هـ: اصل واژگان و ساختار صرفی، قصد گوینده و سیاق، نظام نحوی و اعراب، سیاق‌های قرآنی، پیاده‌سازی سیاق بر اساس نظام‌های نحوی، معانی حروف، مرجع ضمیر و مسائلی از این قبیل، با تمرکز بر کتاب غریب القرآن از ابن‌انباری، از جمله مباحث آنند.

۶. السياق القرآنی وأثره فی تفسیر المدرسه العقلیه الحدیثه، دکتر سعید بن محمد الشهرانی، رسالة دكتري، دانشگاه أم القرى، دانشکده اصول الدین، ۱۴۲۷ هـ: در این کتاب، با ارائه تعریفی از سیاق، اهتمام دانشمندان به این مفهوم، به‌ویژه دیدگاه مکتب عقل‌گرا نسبت به سیاق قرآنی و تأثیر آن را بر جنبه اعتقادی، معنایی، علوم قرآنی، و احکام فقهی در تفسیرهایشان را بررسی می‌کند.

۷. دلالة السياق القرآنی وأثرها فی التفسیر من خلال تفسیر ابن جریر، شیخ عبدالحکیم القاسم، رسالة دكتري، دانشگاه الامام، ۱۴۲۰ هـ: این پژوهش در ابتدا به تعریف نظری سیاق می‌پردازد و سپس مباحث مربوط به آن، شیوه ابن‌جریر طبری و توجه وی به سیاق را در یک تحقیق عملی و کاربردی ارائه می‌دهد.

۸. دلالة السياق وأثرها فی توجیه المتشابه اللفظی فی قصة موسى، شیخ فهد بن شتوی

الشتوی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه أم القرى، ۱۴۲۶هـ این مقاله با ارائه تعریفی از سیاق، ارکان و اصول آن، دیدگاه کلی دانشمندان را نسبت به موضوع سیاق بیان کرده است و متشابه لفظی، انواع و اهمیت آن را تعریف و سپس متشابهات لفظی در قصه حضرت موسی علیه السلام را به ترتیب سوره‌های قرآن ذکر می‌کند.

۹. منهج السیاق فی فهم النصّ، د. عبدالرحمن بودرع، کتاب الأمه، ع: ۱۱۱، المحرم ۱۴۲۷هـ این کتاب، به موضوعات کلامی و بلاغی قرآن کریم و سنت نبوی پرداخته و اهمیت سیاق را در فهم متن و استنباط فقهی از قرآن و حدیث بیان کرده است و جایگاه سیاق لفظی و موقعیتی را در آنها شرح می‌دهد.

۱۰. البنية و السیاق و أثرها فی فهم النص، دکتر عدنان طهماسبی و دکتر شهریار نیازی، مجله اللغة العربیة و آدابها، مقاله ۳، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴: این مقاله به اهمیت متن و سیاق و بافت می‌پردازد که تأثیر بسزایی در فهم متن دارد.

همان‌طور که مشخص است بیشتر این پژوهش‌ها در حوزه سیاق و متن یا سیاق و تفسیر قرآن هستند و هیچ‌یک از آنها از اثر سیاق بر معناشناسی و ترجمه سخنی به‌میان نمی‌آورند. پس در این مقاله سعی می‌شود با بیان سیاق و انواع آن و ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن، نشان دهد که این موضوع تا چه اندازه بر ترجمه و فهم درست قرآن تأثیرگذار است. در پژوهش‌های انجام‌گرفته، در تقسیم‌بندی سیاق قرآنی، آن را به سیاق کلمات، جملات و آیات تقسیم‌بندی کرده‌اند. اما در این تحقیق سعی شده آیات قرآن بر اساس تقسیم‌بندی دیگری که برای سیاق ذکر شده است (سیاق لفظی، عاطفی، موقعیت و فرهنگی) مطالعه شود و سپس با بیان مثال‌هایی برای هر یک، تأثیر سیاق را بر ترجمه و فهم آیات نشان دهد.

انواع سیاق

نظریه‌های متفاوتی در تقسیم‌بندی سیاق ارائه شده است. برخی از پژوهشگران، همچون فتحی ابراهیم در مقاله «السیاق و اثره فی تحدید دلالة المشتقات»، سیاق را به سیاق لفظی، عاطفی، موقعیت و فرهنگی تقسیم کرده است. محمود رجبی در کتاب «روش تفسیر قرآن» به روش دیگری، این موضوع را تقسیم‌بندی می‌کند. از نظر وی، کلام دارای قرینه‌های

لفظی و غیرلفظی است و نام سیاق را فقط به قرینه لفظی اطلاق می‌کند. در مورد قرینه‌های غیرلفظی، به فضای نزول و فضای سخن اشاره دارد که شامل زمان، مکان، موقعیت، لحن گوینده و ... است. ما در اینجا تلاش می‌کنیم تعریفی از انواع سیاق بر اساس تقسیم‌بندی اول ارائه دهیم و سپس نمونه‌هایی از قرآن ذکر کنیم:

۱. **سیاق لفظی:** به ارتباطی که میان واژگان و عبارات یک مجموعه کلامی برقرار می‌شود تا متن منسجم و معناداری ساخته شود، سیاق لفظی می‌گویند. برای آنکه کلامی منعقد شود، باید واج‌ها^۱ و تکواژها^۲ در کنار هم قرار گیرند و واژگان را درست کنند، این واژگان با نحوه خاصی و به واسطه ادوات ربط با یکدیگر مرتبط شوند و جملات را تشکیل دهند تا از مجموع این جملات و عبارات، یک متن کلامی حاصل شود. چگونگی ارتباط واژگان با یکدیگر، نحوه ارتباطشان با ادوات ربط و به‌طور کلی سیاق متن، معنای مورد نظر واژه را مشخص می‌کند و اجازه می‌دهد تا در زبان ترجمه نیز، از میان معادل‌های متعدد معنایی یک واژه، تنها یک معنا انتخاب شود.

چنانچه ارتباط واحدهای زبانی در یک جمله از کل یک متن بررسی شود، سیاق جزئی و اگر فراتر از محدوده جمله باشد و اثرپذیری یک جمله از جمله‌های قبل و بعد، در نظر گرفته شود، سیاق کلی نامیده می‌شود. ما نمی‌توانیم محدوده مشخصی برای سیاق کلی تعریف کنیم، چرا که می‌توان سیاق تعدادی جمله، یا پاراگراف یا فصل یا حتی همه متن را دربر بگیرد (مثلاً یک داستان یا حکایت).

گاهی از سیاق خود کلمه، معنا مشخص می‌شود، اما گاهی نیز سیاق نحوی جمله، نشاندهنده معناست. بنابراین اولاً نوع انتخاب واژگان و ثانیاً طریقه چینش نحوی واژگان، سیاق لفظی کلام را مشخص می‌کند.

۱. واج: واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنا ندارد، اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند؛ مثلاً اگر در واژه سر به‌جای واج «س»، واج «پ» بگذاریم، می‌شود پر و معنای واژه عوض می‌شود. همچنین اگر در واژه پُر به‌جای (ُ)، (َ) بگذاریم، واژه جدیدی با معنای جدید ساخته می‌شود. پس (ُ) یک واج است.

۲. تکواژ: یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود، تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل آب. در این صورت، آن را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگری به‌کار می‌رود که آن را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل «گار» در واژه پرهیزگار.

۱. الف) سیاق کلمه: برخی از کلمات به تنهایی شناخته نمی‌شوند و دارای معنای اثباتی نیستند، بلکه باید در زنجیره سخن قرار بگیرند تا معنا را کامل برسانند. در قرآن کریم در بسیاری از موارد، سیاق کلمات به واژه ظهور خاصی بخشیده و معنای آنها را تعیین کرده است.

* در آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی با اقتدار» (قمر: ۵۵). کلمات مقتدر و قادر هر دو اسم فاعل از سه حرف اصلی «ق، د، ر» هستند، اما واژه مقتدر نسبت به قادر، دارای موضع تضحیم و شدت است. در اینجا سیاق صرفی واژه، مقصود گوینده را مشخص می‌کند. قادر مفهومی بالقوه و مقتدر مفهومی بالفعل دارد. این اقتدار در صحنه عملی و در کنش با دیگران هویدا می‌شود. وقتی که او ملیک و صاحب مُلک و مملکت است، هویدا کردن اقتدار خود، شایسته و بایسته خواهد بود. لذا مقتدر باید «با اقتدار» ترجمه شود نه «قدرتمند».

* واژه «لسان» در چند آیه قرآن ذکر شده است که در هر کدام با توجه به کلمات قبل و بعد آن، بر معنای متفاوتی دلالت می‌کند:

- «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» و زبان و دو لب را» (بلد: ۹). با توجه به آنکه کلمه لسان همراه شفه آمده است مشخص می‌شود که منظور از لسان در این آیه، «عضو گوشتی درون دهان» است.

- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» (ابراهیم: ۴). آمدن کلمه قوم، بعد از لسان نشان می‌دهد که واژه در اینجا به معنای «فهم زبانی و ادراک زبانی است که بار فرهنگی دارد» و برای هر ملتی متفاوت است.

- «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا...؛ و برادرم هارون، بیانش روشن‌تر از من است» (قصص: ۳۴). کلمه فصیح، اشاره دارد که لسان در اینجا به معنای «بیان و گفتار» است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱هـ: ۸).

لذا معنای قاموسی با معنای دستوری و چینی و همایی تفاوت دارد. اینجاست که اهمیت سیاق بیش از پیش هویدا می‌شود و به معناشناسی و مترجم کمک می‌کند که به معنای همایی واژگان دقت کند.

* کلمه «صابئی» یکی از کلماتی است که معنای آن با توجه به سیاق کلمات قبل یا بعد از آن مشخص می‌شود:

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد» (بقره: ۶۲).

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد» (مانده: ۶۹).

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد، زیرا خدا بر هر چیزی گواه است» (حج: ۱۷).

- در اوایل رسالت پیامبر اسلام و مخالفت کفار مکه با ایشان، عمر در کلامی گفته است: «لا صلح بیننا و بینکم، ولا رجم الا علی قتل هذا الصابئی؛ صلحی میان ما نیست مگر با کشتن این فرد خروج‌کننده از دین» (جعفری، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۵). منظور عمر از خروج‌کننده از دین، پیامبر اسلام ﷺ است.

ابتدا بهتر است توضیحی در مورد کلمه صابئی داده شود:

صابئان چه کسانی هستند؟ و ریشه این کلمه چیست؟

در «مصباح المنیر» آمده است: «صبأ» به معنای کسی است که از دین خارج شده و به

دین دیگری گرویده است (ابن محمد فیومی، ۱۳۸۳هـ ج ۲: ۳۳۳).

در لغت‌نامه دهخدا پس از تأیید اینکه کلمه مزبور عبری است، می‌گوید: «صابئه: نامی

که به دو فرقه کاملاً مشخص اطلاق می‌شود: ۱. ماندائی‌ها یا صبه، فرقه یهودی و مسیحی

بین‌النهرین (مسیحیان پیرو یحیی معمد)؛ ۲. صابئین حران، فرقه‌ای مشرک که مدت‌ها در دوره اسلام وجود داشتند. صابئین که در قرآن ذکر آنها آمده، فرقه واسطه بین یهودیان و مسیحیانند و از اهل کتاب به‌شمار می‌روند، اینان به‌طور مسلم همان ماندایی‌ها می‌باشند و این کلمه باید مشتق از ریشه «ص ب ع» [عبری] (فرو رفتن در آب) باشد که عین آن ساقط شده و به‌معنای «معمدون» است، یعنی کسانی که تعمید را با تغسیل در آب اجرا می‌کنند. صابئین مشرک از این امر ابداً اطلاع ندارند و شاید این اسم را از جهت احتیاط به خود داده‌اند تا از اغماضی که قرآن درباره آن دسته از صابئین رواداشته، بهره‌مند شوند» (دهخدا، ذیل کلمه صابئین).

همان‌طور که از ظاهر آیات مشخص و در حال حاضر در برخی از تفاسیر نیز آمده است، نمی‌توان در کنار مؤمنان و پیروان حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام، خارج‌شدگان از دین را آورد. در کتاب «مفردات» در این زمینه چنین نوشته شده است: «آنها جمعیتی از پیروان نوح علیه‌السلام بوده‌اند، و ذکر این عده در این آیه و در ردیف مؤمنان و یهود و نصارا نیز دلیل آن است که اینان مردمی متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده، و به خداوند و قیامت نیز ایمان داشته‌اند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۵). روشن است که کلمه «صابئی» در این آیات، به‌معنای پیروان حضرت یحیی است، یعنی کسانی که به غسل تعمید اعتقاد داشته‌اند. در اینجا نمی‌توان این کلمه را به خارج‌شدگان از دین یا مجوس، معنا کرد و چون شاید خواننده دچار انحراف شود، بهتر است مترجم در برابر این کلمه ذکر کند که منظور پیروان حضرت یحیی علیه‌السلام است. آیه ۱۷ سوره حج نیز مؤید این مطلب است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...؛ کسانی که به محمد ایمان آورده و کسانی که یهودی‌اند و صابئان و مسیحیان و مجوس و کسانی که شرک ورزیده‌اند». بنابراین منظور از صابئین در این آیات به‌طور یقین غیر از مجوسی‌ها و مشرکانند.

۱. ب) **سیاق جمله:** در برخی وقت‌ها، یک جمله از قرآن کریم برای جمله‌ای دیگری در همان آیه، قرینه واقع شده و در تشخیص معنای جمله دیگر اثرگذار است. بلاغیون، نام قید را بر چنین جمله‌هایی نهاده‌اند: یکی از آن قیده‌ها، قید حالت است. مثلاً جمله «وَأَنْتُمْ

سُكَّارِي»، در آیه زیر، مانع از نهی عام می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَّارِي ...» (نساء: ۴۳).

* گاهی سیاق جملات در یک آیه سبب می‌شود تا به ترجمه صحیح دست یابیم، به‌عنوان مثال به آیه ۱۲۷ سوره نساء توجه کنید:

«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَىٰ
النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ
الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ ...».

شاهد مثال ما در این آیه، فعل ترغبون است. همان‌طور که می‌دانیم برخی از افعال در زبان عربی با حروف جر مختلف، معانی متفاوتی پیدا می‌کنند. مثلاً فعل «رغب» با حرف «فی» به معنای تمایل داشتن و با حرف «عن» به معنای اکراه داشتن است. اما در این آیه فعل مذکور بدون حرف جر آمده است. بنابراین برخی از مترجمان حرف جر «فی» و برخی حرف جر «عن» را در تقدیر گرفته‌اند.

ترجمه آیت‌الله مشکینی:

«و درباره زنان (ازدواج با آنها وارث آنها) از تو فتوا خواهند، بگو: خداوند درباره آنها به شما فتوا می‌دهد (بدان‌گونه که در اوایل سوره گذشت) و نیز درباره آنچه در این کتاب بر شما خوانده می‌شود، درباره دختران یتیمی که حقوق مقرر آنها را نمی‌دهید و رغبتی به ازدواج با آنها ندارید و نیز درباره کودکان مستضعف (که اموالشان را می‌خورید، فتوا می‌دهد)».

ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی:

«از تو درباره حکم زنان سؤال می‌کنند، بگو: "خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌دهد: آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید، و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است" ...».

ترجمه استاد خرماشاهی:

«و از تو درباره زنان نظرخواهی می‌کنند، بگو خداوند درباره آنان فتوا می‌دهد - و نیز در آنچه از کتاب بر شما خوانده می‌شود، آمده است که [حکم او] درباره دختران یتیمی که حق مقرر آنان را نمی‌پردازید، و میل به ازدواج با آنان ندارید و نیز کودکان مستضعف [یتیم و محروم] این است که...».

ترجمه استاد فولادوند:

«و درباره آنان، رأی تو را می‌پرسند. بگو: "خدا درباره آنان به شما فتوا می‌دهد، و [نیز] درباره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می‌شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و [درباره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید..."».

همان‌طور که می‌بینیم، ترجمه‌های ارائه‌شده از این جمله، کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد. از نظر علامه طباطبایی برای ترجمه این فعل باید به سیاق جملات قبل از آن دقت کرد. وی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«در آیه «اللّٰتِ لَا تَوْتُوْنَهُنَّ مَکْتَبَ لِهِنَّ وَ تَرْغَبُوْنَ اَنْ تَنْکِحُوْهُنَّ» دفاعی از دختران یتیم صورت گرفته است، چه اینکه خداوند برای آنها احکام را تشریح کرده است تا سنت ظالمانه‌ای که بین مردم عرب بود، از میان برود. سوءاستفاده برخی مردان از دختران یتیم چنین بود که به طمع دارایی و ارثی که نصیب دختران شده بود، به ایشان پیشنهاد ازدواج می‌کردند و پس از تصرف اموال ایشان، بی‌مهری و بی‌توجهی را آغاز می‌کردند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ ج ۵: ۱۶۱).

بر اساس این تحلیل، حرف جار محذوف در «اَنْ تَنْکِحُوْهُنَّ» حرف «عن» است و منظور بی‌رغبتی به ازدواج است، نه رغبت و تمایل. مؤید این معنا، جمله دیگری است که در آیه، به حرمان زنان اشاره دارد: «لَا تَوْتُوْنَهُنَّ مَکْتَبَ لِهِنَّ» و همچنین جمله بعد: «وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوُلْدَانِ» اگر قرینه صدر آیه و قرینه ذیل آیه شریفه را در نظر بگیریم، دیگر اجمالی در آیه باقی نخواهد ماند. بنابراین توجه به سیاق، مترجم را در برداشت ترجمه درست یاری می‌دهد.

۱. **ج) سیاق آیات:** علاوه بر کلمات و جملات در یک آیه، گاهی معنای کل یک آیه بر اساس سیاق آیات قبل و بعد مشخص می‌شود، که به آن سیاق آیات گفته می‌شود. مثلاً آیه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ؛ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری» (دخان: ۴۹). این آیه بدون در نظر گرفتن آیات قبل، گویا در مورد شخص عزیز و کریمی نازل شده است، اما با توجه به سیاق آیات قبل که می‌فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ، طَعَامُ الْأَثِيمِ، ... ، خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ، ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ؛ همانا درخت زقوم خوراک گناهکاران است ... او را بگیرید و به خواری به میان دوزخش بکشید، سپس برفراز سرش از عذاب جوشان فروبریزید» (دخان: ۴۳ - ۴۸) مشخص می‌شود که این آیه بر حقارت و گناهکار بودن شخص دلالت دارد. خداوند به کنایه می‌فرماید که تو همان شخصی هستی که گمان می‌بردی ارجمند و بزرگی!! اما اکنون با خواری و ذلت به جایگاه خود می‌روی. لذا آیه بر تحقیر، تحکم و تمسخر دلالت دارد و در ترجمه آن باید از علامت‌های ویرایشی دال بر تمسخر و تحقیر استفاده کرد تا بتوان در متن نوشتاری، پیام را به خواننده منتقل کرد.

۲. **سیاق عاطفی:** اگر عاطفه به معنای عام مورد نظر باشد، شامل تشویق، ترغیب، تعجب و ... است. همچنین تمامی ابعاد و مهارت‌های هوش عاطفی را نیز پوشش می‌دهد. از آنجا که پرداختن به این ابعاد و مهارت‌ها به مقالات زنجیروار نیاز دارد، در این بخش تنها به اغراض عاطفی که خود جنبه ارتباط دارد، پرداخته می‌شود:

همان‌طور که می‌دانیم کلام و سخن، راهی برای ابراز احساسات گوینده است و نوع ابراز این احساسات سیاق عاطفی نامیده می‌شود. تشویق و ترغیب، اظهار شادی و اندوه، احترام، تهدید، قوت و ضعف، تأکید و مبالغه، نحوه بیان و لحن کلام، همگی از درون گوینده نشان دارد. چنانچه گوینده در هنگام بیان سخن، خوشحال باشد یا ناراحت، یا نسبت به موضوعی علاقه‌مند باشد یا از آن موضوع بیزار باشد، همه این احساسات، در نوع بیان و انتخاب واژگان متکلم تأثیرگذار است. در ادامه به آیاتی اشاره می‌شود که نشان‌دهنده برخی از این احساسات هستند.

۲. **الف) تشویق و ترغیب:** تشویق یک روش مهم تربیتی است و روانشناسان رفتارگرا نیز شکل‌گیری هر رفتاری را به تقویت‌ها و تشویق‌های محیطی نسبت می‌دهند و

معتقدند که اگر رفتاری به دریافت پاداشی از محیط منجر بشود، تکرار خواهد شد. این موضوع در برخی از آیات قرآن مشاهده می‌شود و خداوند برای ترغیب مسلمانان به اطاعت از دستوراتش، این شیوه را به کار می‌برد.

به‌عنوان مثال آیات ۲ و ۳ سوره حجرات، سیاقی برانگیزنده و تشویقی دارند. آوردن عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به جای «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» تعبیر محترمانه‌ای است که قرآن، آن را به امت رسول خدا ﷺ اختصاص داده است و سیاق این آیات از برتری و شرافت طبقه مشمول این آیات بر طبقه دیگر نشان دارد. در ترجمه این عبارت گفته شده است:

«ای مومنان» (حجت‌الاسلام انصاریان)، «ای اهل ایمان» (استاد الهی قمشه‌ای)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» (ترجمه‌های دیگر).

این شیوه خاص از تخاطب، در مخاطب نوعی شوق ایجاد می‌کند و او را به انجام دادن دستورات آیه تشویق خواهد کرد. در سوره حجرات این تعبیر پنج بار تکرار شده است و می‌توان نتیجه گرفت که شارع از این طرز بیان مقصودی را دنبال می‌کرده است، چرا که تکرار یک لفظ دوستانه و محبت‌آمیز، قلب را برای پذیرش امر آماده‌تر می‌کند.

سپس درخواست مد نظر ذکر می‌شود: «... لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...؛ هنگام

سخن گفتن با پیامبر صدای خود را بالا نبرید» (حجرات: ۲).

و در پایان آیه سوم، از پاداش بزرگی برای مؤمنانی سخن می‌گوید که صدای خود را نزد رسول خدا از روی ادب بالا نبرده‌اند: «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ آنان آمرزش و پاداش عظیمی دارند» (حجرات: ۳). این نتایج (آمرزش و پاداش بزرگ)، شوقی برای پایین آوردن صدا از روی ادب ایجاد می‌کند. بنابراین نحوه مخاطب قرار دادن افراد با ایمان با یک تعبیر مخصوص «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و وعده پاداش، موجب ترغیب و تشویق مؤمنان است تا صدای خود را نزد پیامبر پایین آورند.

اسلوب‌های عاطفی ترغیب و تشویق را نمی‌توان در یک مقاله بررسی کرد. آنچه گذشت، یکی از اسلوب‌ها بود. یکی دیگر از اسلوب‌های ترغیبی، اسلوب التفات است، به‌عنوان مثال: در آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...؛ بگو

ای بندگان من! که بر نفس خود ظلم و ستم کرده‌اند، از رحمت خداوند، ناامید نشوید» (زمر: ۵۳)، بر مترجم بایسته است این اسلوب را به‌منظور حفظ بار عاطفی موجود در آیه شریفه پاس دارد، تا همین بار عاطفی به خواننده منتقل شود. به این منظور باید به تغییر الگوی تعبیری از مخاطب به غایب و از غایب به مخاطب که می‌خواهد مخاطب را در صحنه خطاب نگه دارد، توجه داشته باشد و این تغییر و نوسان را در ترجمه نیز لحاظ کند.

۲. ب) تهدید: در آیات اولیه سوره نبا «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، أَلَدَىٰ هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ؛ درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ. که درباره آن با هم اختلاف دارند. نه چنان است به‌زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است به‌زودی خواهند دانست» (نبا: ۱ - ۵). به دلیل استفاده از حرف «كَلَّا» و «س» و تکرار فعل «سيعلون»، لحن کلام، تهدیدآمیز است، علامه طباطبایی در تفسیر این آیات آورده‌اند که برخی مفسران گفته‌اند: لحن تهدید قرینه است بر اینکه پرسش‌کنندگان، مشرکان منکر معاد بوده‌اند، نه مؤمنان و نه عموم مشرکان و مؤمنان (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ ج ۲۰: ۲۵۹).

به‌طور کلی، در تفسیر قرآن، باید از طریق اخبار تاریخی موثق و روایاتی که از معصومین به ما رسیده است، به لحن آیات توجه داشت.

۲. ج) لحن کلام: گاهی از ظاهر کلام نمی‌توان فهمید که این جمله، خبری است یا انشایی یا استفهامی؟ در اینجا از روی سیاق و لحن کلام می‌توان به این موضوع پی برد. به‌عنوان مثال جمله «زید عالم است» را می‌توان هم به‌صورت خبری خواند، هم به‌صورت تعجبی و هم پرسشی! این لحن کلام است که مفهوم را مشخص می‌کند. از این‌رو استفاده از علامت‌های ویرایشی و نگارشی در ترجمه، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

«وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...؛ و زنان طلاق داده‌شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند» (بقره: ۲۲۸). با آنکه ظاهر آیه، خبری و فعل به‌صورت مضارع آمده است، از آنجایی که هر جمله خبری شاید اختلاف و مغایرتی هم داشته باشد، سیاق مشخص می‌کند که باید با لحن امری این آیه را معنا کرد.

۲. د) تأکید و مبالغه: در سوره العصر، خداوند برای آنکه تأکید و مبالغه در کلام

خود را برساند، با اسلوب تأکیدی سخن می‌گوید. آوردن «او قسم»، «إن»، «لام تأکید: لَفِي...» و «اسلوب استثنا»، همه این موارد نشاندهنده تأکید پروردگار بر محتوای سوره والعصر است. آمدن «ال» بر سر انسان نشانه استغراق و منظور همه انسان‌هاست. نکره آمدن «خُسْر» نیز برای بیان عظمت این زیان بوده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ؛

به نام خدای رحمان و رحیم. سوگند به عصر. به یقین همه انسان‌ها در خسران و زیانند. مگر آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر توصیه نموده‌اند» (العصر: ۱ - ۳).

۳. سیاق موقعیت: منظور از این سیاق، موقعیت خارجی کلام است، یعنی زمان، مکان، سبب و حالی که کلام در آن منعقد شده است و آگاهی از این شرایط، به فهم بهتر کلام کمک می‌کند. تا آنجا که گفته شده است: «لکل مقام مقال: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد».

سیاق موقعیت، موضوعی است که علمای علم اصول از گذشته برای فهم و درک معنا به‌ویژه در تفسیر قرآن و شناخت اسباب نزول، از آن استفاده کرده‌اند. همچنین عدم توجه به زمان و مکان نزول آیات، گاهی سبب می‌شود که تفسیری نادرست و خلاف مراد گوینده ارائه شود.

در زیر برای نمونه، آیاتی را ذکر می‌کنیم که برای فهم صحیح و سپس ارائه ترجمه درست، باید از موقعیت نزول آن مطلع باشیم:

۳. الف) زمان نزول: آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ؛ پیغمبر و گرویدگان به او نباید برای مشرکان هرچند خویشان آنها باشند، از خدا آمرزش طلبند بعد از آنکه آنها را اهل دوزخ شناختند» (توبه: ۱۱۳). برخی از مفسران به اشتباه گفته‌اند که منظور از «اولی قربی» در این آیه (که استغفار پیامبر و مؤمنان به حالش سودی ندارد) حضرت ابوطالب، عموی پیامبر

است، حال آنکه سوره توبه و این آیه، مدنی است که در سال هشتم هجری نازل شده‌اند و حضرت ابوطالب سه سال قبل از هجرت رحلت کرده‌اند.

۳. ب) مکان نزول: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید و از خدا پروا نمایید، و بدانید که خدا با پروا پیشگان است» (بقره: ۱۹۴). در تفسیر طبری در ذیل این آیه آمده است: برخی گفته‌اند که چون مسلمانان در مکه اندک بودند و دائماً توسط مشرکان مکه آزار و اذیت می‌شدند، خداوند اجازه داده است که همانند کاری که مشرکان با آنها انجام می‌دهند، آنها نیز مقابله به مثل کنند و زمانی که به مدینه مهاجرت کردند و حکومت در دست مسلمانان قرار گرفت، این حکم هم از میان رفت. حال آنکه با توجه به سیاق آیات قبل «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید» (بقره: ۱۹۰) مشخص می‌شود که این آیات، احکام جهاد هستند که پس از هجرت به مدینه، و بعد از شکل‌گیری حکومت اسلامی، بر مسلمانان واجب شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۱۶).

«تمامی این واژه‌های اشاری را بر حسب اینکه متکلم کیست و زمان و مکان مورد نظر او چیست، باید معنا کرد و معادل‌یابی نمود» (یول، ۱۳۸۸هـ: ۱۵۹).

۳. ج) سبب نزول: حادثه یا پرسشی را گویند که به اقتضای آن بخشی از قرآن در پی آن نازل شده است. هر چند شاید در مواردی محتوای آیه بدون توجه به سبب نزول آن روشن باشد، آگاهی از این جزئیات، در فهم بهتر آیه سودمند خواهد بود و حتی در مواردی، به دلیل آگاهی نداشتن از سبب نزول، فهم آیه مبهم می‌ماند و نوعی تشابه به وجود می‌آید.

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، گناهی در آنچه [قبلاً] خورده‌اند، نیست؛ در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند...» (مائده: ۹۳). این آیه بدون در نظر گرفتن سیاق آیات قبلی، ارتباط واضحی با شراب‌خواری ندارد و بدون توجه به سبب نزول، این ارتباط جای تردید خواهد داشت. همچنین معلوم

نیست که نوشیدن شراب در چه شرایطی برای مؤمنان اشکال ندارد و گناه محسوب نمی‌شود. با توجه به سبب نزول، این آیه کریمه در پاسخ کسانی نازل شده است که پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار پرسیدند: «تکلیف مسلمانانی که پیش از این شراب نوشیده‌اند و قمار کرده‌اند و از دنیا رفته‌اند، چیست؟» با توجه به این پرسش، مفهوم «ما طعموا» آشکار می‌شود که مقصود از نوشیدن شراب و انجام دادن قمار، آن بخشی است که پیش از نزول آیه تحریم شراب و قمار انجام گرفته است (رجبی، ۱۳۹۱هـ: ۱۱۱).

۳. د) شأن نزول: رویدادی بوده که از قبل اتفاق افتاده و بخشی از قرآن در تعریف آن رویداد نازل شده است. دانستن این اتفاق در فهم و درک آن بخش قرآن کمک می‌کند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ. أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ. وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ. فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان. آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشگر ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟ بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد که با سنگ‌های کوچکی آنها را هدف قرار می‌دادند. در نتیجه آنها را همچون کاه خورده‌شده قرار داد» (فیل: ۱ - ۵).

در تاریخ آمده است که ابرهه با لشگریانش، سوار بر فیل و برای نابودی کعبه، به سمت مکه حرکت کرد. اما در میان راه، به اذن خداوند، پرندگانی به نام ابابیل در حالی که سنگ‌هایی بر منقار خود داشتند، به این سپاه حمله و همه را نابود کردند. در واقع نزول سوره فیل، تعریف آن رویداد است و آگاهی نداشتن از این اتفاق، سبب می‌شود تا برای خواننده این سؤال مطرح شود که اصحاب فیل چه کسانی هستند و چه اتفاقی برای آنها افتاده است؟

۴. سیاق فرهنگی: سیاقی است که مشخص‌کننده محیط فرهنگی و اجتماعی باشد که کلمه در آن استفاده می‌شود. در حقیقت کلمات نشانگر طبقات اجتماعی، سطوح کلامی (رفیع، متوسط، دنی) یا نوع زبان (رسمی، مستند، دوستانه، خانوادگی و...) هستند.

مثلاً افراد با طبقه اجتماعی بالا، کلمه «عقبه» و افرادی که دارای طبقه اجتماعی متوسط هستند، کلمه «زوجه» را به کار می‌برند.

به‌همین دلیل، اصطلاحات تخصصی علمی فقط برای صاحبان همان علم واضح و دارای معناست. همچنین افرادی که در جامعه دارای فرهنگ خاصی و وابسته به صنف خاصی هستند، ویژگی‌ها و خصوصیات کلامی خود را دارند که دیگر افراد از آن استفاده نمی‌کنند.

در مورد آیات قرآن نیز فرهنگ زمان نزول، اوضاع اجتماعی و آداب و سنت‌های حاکم بر زمان نزول، در فهم و ترجمه آیات تأثیرگذار است.

۴. الف) آداب و سنت: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يَحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤْطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ به تأخیر انداختن (جابه‌جا نمودن ماه‌های حرام) باعث افزایش کفر است که کافران به سبب آن گمراه می‌سازند، در یک سال آن را حلال و در سال دیگر حرام می‌شمرند که با شمار آنچه خدا حرام کرده موافقت کنند (که سالی چهار ماه حرام شود) تا (در نتیجه) آنچه را خدا حرام کرده، حلال نمایند. زشتی اعمالشان برای آنها آراسته شده و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (توبه: ۳۷). در هنگام تفسیر این آیه، باید در نظر داشت که اعراب جاهلی، پایبند به حرمت ماه‌های حرام بودند و در این ماه‌ها از جنگ و خونریزی دست برمی‌داشتند، اما گاهی بنا بر منافع و مصالح خودشان، این ماه‌ها را جابه‌جا می‌کردند و گمان می‌بردند که با رعایت تعداد ماه‌های حرام، حرمت ماه حرام نیز رعایت می‌شود. اما این آیه نادرستی کار آنها را ذکر می‌کند و آن را کفر برمی‌شمارد. بنابراین می‌بینیم که برای رسیدن به یک درک درست، باید از فرهنگ آن زمان آگاه بود.

۴. ب) محیط اجتماعی: در هر زبان مطابق با محل زندگی و فرهنگ اجتماعی، واژگانی کاربرد پیدا می‌کند که بیشتر با آن سروکار دارند. «زبان منعکس‌کنندهٔ علایق ماست. همان‌طور که اسکیموها به‌طور سنتی مجموعه‌ای از عبارات متداول را برای صحبت کردن دربارهٔ برف ساخته‌اند، متکلمین زبان تووالووان (در منطقهٔ اقیانوس آرام مرکزی) واژه‌های بسیاری را برای انواع مختلف نارگیل دارند، در زبان هاوایی انواعی از واژه‌های مختلف برای باران وجود داشت» (یول، ۱۳۸۸هـ: ۳۰۸). در زبان عربی و در کشورهای عرب‌زبان نیز به‌دلیل محیط و فرهنگ زندگیشان ارتباط بیشتری با حیوانی مانند شتر داشتند، به‌همین

سبب نام‌های متفاوتی برای این حیوان در حالت‌های مختلف به کار می‌برند که یک مترجم برای رساندن معنای مورد نظر، مجبور است نام آن حیوان را با صفت خاصی بیان کند. عشار: شتران ده ماه آبستن: «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ؛ و آن‌گاه که شتران آبستن ده ماهه (با ارزش‌ترین مال آن عصر) رها و بی‌صاحب مانند» (تکویر: ۴).

بحیره: ماده شتری که پنج شکم زاییده و شکم پنجمش شتر نر است؛ سائبه: شتری که عرب برای نذر، او را از کار معاف می‌کرد؛ حام: ماده شتری که از یک شتر نر، ده شکم زاییده. این شترها برای عرب‌ها مبارک بودند: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ؛.. خداوند هیچ‌گونه بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است» (مائده: ۱۰۳).
ناقه: شتر ماده: «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ و... پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرکشی نمودند» (اعراف: ۷۷).

إبل: شتر نر: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؛ آیا مردم در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده است؟» (غاشیه: ۱۷).

۴. ج) رعایت ادب: گاهی بر مبنای فرهنگ یک جامعه و حفظ حرمت‌ها، برخی از مسائل به صورت کنایه و در لفافه بیان می‌شوند. به این معنا که مردم جامعه به صراحت نام برخی از بیماری‌های صعب‌العلاج، مرگ، مسائل زناشویی و... را به زبان نمی‌آورند. این موضوع در قرآن نیز رعایت شده است. در آیه ۲۲۳ سوره بقره، خداوند می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...؛ همسرانتان کشتزار شمایند. پس هرگاه خواستید، به کشتزار خود درآید» (بقره: ۲۲۳).

همان‌طور که از آیه برمی‌آید، خداوند متعال برای بیان موضوع نزدیکی با زنان، به‌طور مستقیم واژه‌ای را استعمال نکرده، بلکه به صورت کنایی بیان شده است. از این‌رو بهتر است مترجم نیز در هنگام ترجمه، این مورد را رعایت کند.

۴. د) فرهنگ مخصوص یک دین: برخی از الفاظ و واژگان، در یک دین بخصوص و نزد پیروان آن دین معنا می‌دهند.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...؛ کسانی که مکلف

به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند» (جمعه: ۵). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این آیه، اسفار جمع سفر به معنای کتاب است که در میان قوم یهود معنای ویژه‌ای دارد. و چون مخاطب این آیه یهودیان هستند، به جای آنکه واژه کتب را به کار ببرد، واژه اسفار را آورده است.

همچنین در دین تحریف‌شده مسیحیت، خدای سه‌گانه برای خود فرض می‌کنند و عیسی بن مریم علیه السلام را نیز خدای پسر یا پسر خدا می‌دانند. بنابراین در جایی که داستان حضرت مسیح بیان می‌شود و روی سخن مسیحیان هستند، این موضوع آورده می‌شود که قطعاً یک مسیحی کاملاً معنای این واژگان را متوجه می‌شود. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ...؛ بی‌تردید کافر شدند کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه عنصر خدایی است (پدر، پسر و روح القدس)، حال آنکه هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست» (مائده: ۷۳).

نتیجه‌گیری

نتیجه این مباحث آن است که سیاق بر دو نوع است: سیاق لفظی و غیرلفظی. تأثیر کلمات و جملات قبل و بعد از هر واژه بر معنای آن، سیاق لفظی؛ و تأثیر موقعیت و حال و مقامی که کلام در آن منعقد شده است، لحن گوینده و شرایط فرهنگی و اجتماعی، سیاق غیرلفظی نامیده می‌شود. همه این عوامل بر معنای دلالتی واژه تأثیرگذار هستند. همچنین مشخص می‌شود که توجه به سیاق، تناسب و رابطه بین فصول قرآن و مجموعه‌های آیات، در فهم موضوعات و اهداف قرآن بسیار ضروری است. از این‌رو مترجم و خواننده آیات الهی، باید با در نظر گرفتن بافت و سیاق درون‌متنی و برون‌متنی قرآن، منظور حقیقی قرآن را لمس کند تا در درک و فهم صحیح آن به موفقیت دست یابد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد (۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة، م: عبدالسلام محمدهارون، چ اول، بیروت، دارالفکر.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، چ اول، دمشق، سوریه، دارالشامیه.
۳. رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، چ دوم، بیروت، لبنان، دارالمعرفه.
۴. صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). دروس فی علم الاصول، چ اول، قم، ایران، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ اول، بیروت، لبنان، دارالمعرفه.
۶. فوزی، عیسی (۲۰۱۱م). علم الدلالة: النظرية و التطبيق، چ اول، اسکندریه، مصر، دارالمعرفه.
۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۸۳هـ). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ سوم، قم، ایران، دارالهجره.
۸. جعفری، یعقوب (بی تا). کوثر، بی چا، بی جا.
۹. رجبی، محمود (۱۳۹۱هـ). روش تفسیر قرآن، چ پنجم، قم، ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۱هـ). زبان قرآن و مسائل آن، چ دوم، قم، ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴هـ). ترجمه تفسیر المیزان، م: موسوی همدانی، محمدباقر، چ پنجم، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. یول، جورج (۱۳۸۵هـ). بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، چ سوم، تهران، ایران، رهنما.

